

The Position of the Rule of Will (Article 10 of the Civil Code) in the Correction of Contracts

Saeid Mahjoub 

Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: S.Mahjoub@qom.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 June 24

Revised: 2025 September 21

Accepted: 2025 September 23

Published online:

Keywords:

Article 10 of the Civil Code

Sovereignty of the will

Specific elements

Contract specifications

Unspoken promise

ABSTRACT

One of the results of the principle of freedom of will in law is the correction of newly emerging contracts that is constantly expanding. By adhering to this principle without criteria, all contracts are considered valid, and the corrupt consequence of such an act is the futility of the command and prohibitions of Sharia in the field of contracts. In adhering to this principle in contracts, jurists have presented three approaches: recourse to contractual freedom in the absence of a specific element of each contract, recourse in the absence of the specifics of each contract, and recourse in the event of an undisclosed promise in accordance with Article 10 and justice and fairness, each of which faces important prohibitions. In this article, this criterion is presented with a descriptive-analytical method, which states that in the presence of general elements and the absence of specific elements, by naming the contract in Article 10 or peace, considering that these cases are based on consent and reconciliation, excused ignorance and the absence of elements in the absence of jurisprudential consensus on invalidity, does not cause invalidity. However, if a specific contract title is given without the existence of the elements, if the intention of the parties to that title is established, the contract is void. Otherwise, and if there is no consensus on the invalidity, the promise to correct it is defensible.

Cite this article: Mahjoub, Saeid. (2024). *The position of the rule of will (Article 10 of the Civil Code) in the correction of contracts.* Journal Title, Private law



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

چارچوب تحلیلی معیارهای صحت قراردادهای مستند به ماده ۱۰ قانون مدنی

سعید محبوب

گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: S.Mahjoub@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از نتایج اصل آزادی اراده در حقوق، تصحیح عقود نوظهوری است که دائماً در حال گسترش است. با تمسک بدون ضابطه به این اصل، قراردادهای جملگی صحیح انگاشته می‌شوند و تالی فاسد چنین امری، عبث بودن امر و نپه‌های شریعت در حوزه قراردادی است. حقوق‌دانان در تمسک به این اصل در قراردادهای سه رویکرد رجوع به آزادی قراردادی در صورت فقدان رکنی از ارکان اختصاصی هر عقد، رجوع در صورت فقدان مختصات هر عقد و رجوع در صورت موافقت قول غیرمشهور با ماده ۱۰ و عدالت و انصاف را ارائه کرده‌اند که هر یک با محذورات مهم مواجه است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی این ضابطه ارائه شده است که در صورت وجود ارکان عمومی و فقدان ارکان اختصاصی، با تسمیه عقد به ماده ۱۰ با صلح، با توجه به ابتدای این موارد بر تراضی و تسالم، جهل مغتفر و فقدان ارکان در صورت عدم اجماع فقهی بر بطلان، موجب بطلان نمی‌شود. اما چنانچه عنوان عقدی معین بدون وجود ارکان نهاده شود، در صورت احراز قصد طرفین بر آن عنوان، عقد باطل و در غیر اینصورت و با احراز عدم اجماع بر بطلان، قول به تصحیح قابل دفاع می‌باشد.
کلیدواژه‌ها: ماده ۱۰ قانون مدنی، حاکمیت اراده، ارکان اختصاصی، مختصات عقود، قول غیرمشهور.	

استاد: محبوب، سعید (۱۴۰۳). جایگاه حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) در تصحیح عقود حقوق خصوصی...

<http://doi.org/000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

بی تردید از مهمترین مواد قانون مدنی که محل استناد بسیاری از حقوق دانان است، ماده 10 قانون مدنی موسوم به آزادی قراردادی است. فراوانی استناد به این ماده در تبیین ماهیات حقوقی و آزادی قراردادی به گونه ای است که در حقوق قراردادها از اصول مسلم کنونی محسوب می گردد و طرف استناد در تطبیق ماهیات حقوقی است. ا. با توجه به اینکه ماهیات های حقوقی از مقوله اعتباریات اند و تحقق آنها وابسته به اعتبار معتبر است - که می تواند شخص، جامعه یا مقنن باشد - بسیاری از حقوق دانان در مواردی که قانون گذار ماهیت مشخصی مانند بیع یا اجاره را تصریح نکرده است، بر پایه اصل آزادی قراردادی، آن را در چارچوب ماده 10 قانون مدنی تحلیل می کنند.

در صورت عدم تصحیح عقد با ماده 10 قانونی مدنی، لاجرم حکم به بطلان موجب ترتب برخی آثار و حکم بر صحت براساس ماده 10 موجب ترتب برخی آثار عقد صحیح می گردد. بر این اساس این ابهام بنیادین در نظام حقوقی ایران وجود دارد که آیا به صرف فقدان مقرر ای قانونی در تعیین ماهیات حقوقی، می توان به ماده 10 مراجعه نمود؟ با توجه به آنکه اصل 167 قانون اساسی و ماده 3 قانون آ د م در موارد سکوت و نقص و اجمال و تعارض قوانین رجوع به منابع و فتاوی معتبر و هم چنین اصول حقوقی را ضروری شمرده است، آیا شیوه برخی حقوق دانان جهت مراجعه به ماده 10 به عنوان اولین راهکار در موارد فقدان ماهیت حقوقی، شیوه ای صحیح است؟ آیا این راهکار موافق اصول بنیادین نظام حقوقی ایران است؟ دکترین حقوقی چه مسیری را در این زمینه پیموده است؟

تالی فاسد نگاه مزبور چیست و آیا اعمال بی ضابطه ماده 10 قانون مدنی، منجر به نوعی آنارشیزم حقوقی و اباحی گری نمی گردد به نحوی که تمامی عقود که دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد، معتبر قلمداد گردد. در پاسخ به این سئوالات، نگارنده تاکنون هیچ نوشتار مستقلی مشاهده ننموده است، با این حال بسیاری از آثار که متعرض ماده 10 قانون مدنی شده اند عمدتاً به بررسی ماده 10 قانون مدنی از حیث مقایسه آن با عقد صلح یا ابعاد

آزادی در انعقاد قراردادها شده‌اند. به‌عنوان نمونه در مقاله‌ای با عنوان "عقد صلح و نسبت آن با ماده ۱۰ ق.م. از دیدگاه استاد جعفری لنگرودی" نویسندگان سید محمد صادق طباطبایی، و محمد امینی در مقام تحلیل این دو ماهیت حقوقی نسبت به یکدیگر برآمده‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان "نسبت اصل صحت و فساد با ماده 10 قانون مدنی و اصل آزادی قراردادی" نوشته جلیل قنوتی و اسفندیار صفری، وجهه نظر بر اصل صحت و فساد و نسبت آن با ماده 10 قانون مدنی بوده است که خارج از موضوع نوشتار حاضر است.

به‌جهت فقدان ادبیات حقوقی و جهت پاسخ به پرسش‌های فوق، نویسنده ضمن تمرکز بر روش توصیفی تحلیلی، نخست به ارائه گستره ماده 10 قانون مدنی پرداخته می‌شود. سپس رویکردهای موجود در این باره احصا شده و به جرح و تعدیل آنها پرداخته و در نهایت با ورود به نظر برگزیده این پژوهش به سامان رسیده است.

1. گستره ماده 10 قانون مدنی

ماده 10 قانون مدنی اشعار می‌دارد، «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است». میان حقوق دانان در خصوص گستره این ماده اختلاف نظر وجود دارد.

برخی ماده را موجب بی‌نیازی از عقد صلح نمی‌دانند و از سوی دیگر عقد صلح را نیز موجب بی‌نیازی از این ماده ندانسته‌اند. (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی 1390، 32) در واقع این دسته از حقوق دانان رابطه این همانی میان ماده 10 و عقد صلح برقرار نکرده‌اند.

در سوی دیگر برخی دیگر از حقوق دانان، ماده را حاوی نکته جدیدی ندانسته و آن را تکرار مفاد ماده 758 دانسته‌اند که مربوط به عقد صلح است. (جعفری لنگرودی، مجموعه محشی، 1382، ص. 8 تا 10) ماده 758 مقرر می‌دارد، «صلح در مقام معاملات هرچند نتیجه معامله را که به‌جای آن واقع شده‌است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله

را ندارد، بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود. ادله این دسته نخست به تبیین ماهیت ماده 754 در عقد صلح باز می‌گردد که حقیقت عقد صلح را به پیروی از فقیهان، تسالم یا تراضی به شرط لا می‌دانند. شیخ انصاری در این باره به صراحت تسالم را حقیقت عقد صلح می‌داند که این تسالم اگر به عین یا منفعت تعلق گیرد، متضمن تملیک و اگر به انتفاع تعلق گیرد، متضمن عاریه و مجرد تسلیط است (دزفولی انصاری 1411 ق، ج 1، ص 308) که این طبیعت در قراردادهای ماده 10 نیز مشهود است. دوم آنکه عقد صلح هر چند ذیل عقود معین آورده شده است، اما به جهت همین ماهیت خاص، در ردیف عقود معینه نیست، چرا که مطلق تراضی است، و الا اگر صلح از عقود معینه محسوب می‌گشت، ضروری بود شارع به مدلول روایت «صلح میان مسلمان جایز است، مگر صلحی که محلل حرام یا محرم حلال باشد» در سایر عقود نیز تصریح و به عنوان نمونه مقرر می‌نمود، هر بیع یا مضاربه یا شرکت میان مسلمانان جائز است مگر اینکه موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال شود. و عدم ذکر این موارد بدین دلیل است که حدود هر یک از عقود معینه را شارع و عرف و عادت معلوم کرده بود اما در خارج عقود معینه لازم می‌نمود که حدی بر اقسام تراضیهایی نامحدود بی شمار مقرر شود پس این حد را به صورت این حدیث معین کردند. به علاوه اگر صلح از عقود معینه بود در خارج عقود معینه با خلاء روبرو می‌شدند، بنابراین هر تراضی را زیر صلح آوردند و ماده 758 ق.م. فی الجمله اشاره به آن دارد. دلیل بارز این نظر صدر ماده 33 قانون ثبت مصوب 26/12/1310 است که نذر و صلح را ذکر کرده است ولی ماده 10 ق.م. را نیاورده است و حال آنکه می‌توانست قرارداد ماده 10 ق.م. را هم در ردیف نذر و صلح بیاورد. جلد اول قانون مدنی مصوب است و با قانون ثبت کمتر از چهار سال فاصله زمانی دارد ولی با وجود ماده 10 ق.م. نویسندگان قانون ثبت آن را ذکر نکرد. (جعفری لنگرودی، مجموعه محشی، 1382، ص. 8 تا 10)

اهمیت بحث مزبور از این حیث است که اگر ماده 10 همان عقد صلح دانسته شود، بنابراین طبیعت آن، چیزی جز تسالم و تراضی نیست (علیدوست 1395، 159) و (منصوری 1389، 159) و مسلماً قواعد باب صلح و احکام آن در خصوص این ماده نیز جاری است. همان گونه که در برخی احکام مقنن به آن تصریح کرده است. به عنوان نمونه مقنن در ماده 10 شرط نفوذ قراردادهای خصوصی را عدم مخالفت صریح با قانون ذکر کرده است که مراد از آن قانون الزامی یا آمره است، (جعفری لنگرودی، مجموعه محشی، 1382، ص. 8 تا 10) و (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی 1390، 32) همین نکته به روشنی از ماده 754 دانسته می شود که هر صلح را جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد، نافذ دانسته است. اما اگر ماهیت عقد صلح، گذشت های متقابل تلقی گردد (کاتوزیان، حقوق مدنی، مشارکتها - صلح 1386، 302) صرف نظر از اینکه در مواردی مانند صلح مجانی و صلح در مقام ابراء، گذشت های متقابل وجود ندارد، (منصوری و دیگران، 1389، ص. 166) توصیف ماده 10 به صلح، مرهون وجود عنصر گذشت متقابل است و در خارج از این عنصر، این همانی وجود ندارد. به همین جهت تعهد به دادن نفقه معین¹ اگر بر پایه گذشت های متقابل نباشد، تحت حکومت ماده 10 قانون مدنی قابل بحث و تصحیح است.

2. رویکردهای ناظر به ماده 10 قانون مدنی

ماده 10 قانون مدنی صلح انگاشته شود یا خیر، آنچه در عمل محل ابتلای دکترین و دادرسان است، تحلیل مصادیق جدید عقود غیر معین است. این عقود یا فاقد رکنی از ارکان عقود معین اند، یا به کلی مستحدث اند و نشانی از آنها در عقود معین یافت نمی شود. نمونه را اگر عقد اجاره ای بدون ارکان و عناصر و شروط آن منعقد شود، باید واجد عنوانی دیگر دانست یا چنین عقدی باطل است؟ در خصوص مضاربه وضعیت چگونه است؟ همین سئوالات را می توان در خصوص عقود بی نامی همچون قرارداد مستمری، اجاره اراضی کشاورزی، قرارداد شبانی، بیع

¹ ماده 768 قانون مدنی

کالی به کالی و کثیری از عقود مستحدث مطرح نمود. دریافت از نوع نگاه برخی نویسندگان به عقود این است که اعتقاد بر وجود ماهیتی مستقل تحت عنوان ماده 10 قانون مدنی دارند. بنابراین مجموعه عقود و انحصار عقود به عقود معین، طبقاً براساس این نگاه، کاملاً منتفی است. علاوه بر عقود معینی نظیر بیع، اجاره، هبه، عاریه، ودیعه و دیگر عقود معین، ماهیتی دیگر به عنوان ماده 10 قانون مدنی وجود دارد که در صورت فقدان هر کدام از عقود معین، این ماهیت می تواند جایگزینی جهت تصحیح عقد باشد. با تتبع در نوشتار حقوق دانان سه رویکرد به شرح زیر قابل رهگیری است،

الف- رجوع در صورت فقدان رکنی از ارکان هر عقد

در صورتی که هر عقد فاقد رکنی از ارکان باشد، آن عقد تحت عنوان ماده 10 قابل تصحیح است. بدیهی است که مقصود ملتزمین به این نظر، نه فقدان ارکان مذکور در ماده 190 قانون مدنی، که با فقدان آنها، اساساً عقد شکل نمی گیرد، بلکه مقصود رکنی است که مقوم هر عقد از عقود دیگر است. به بیان دیگر فقدان رکن اختصاصی هر عقد را موجب تجویز رجوع به ماده 10 می دانند. به عنوان نمونه اگر در عقد بیع، مبیع، عین نباشد، عقد مزبور، صحیح و اطلاق بیع بدون محذور است. هم چنین در بیع صرف، قبض به واسطه توافق می تواند موخر از مجلس عقد صورت پذیرد. تنها مانعی که برخی اساتید حقوقی برای این استناد شمرده اند، مخالفت با احکام امری عقد مزبور است. (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی 1390، 32) این نظر به روشنی با اقبال حقوق دانان مواجه شده است. در قراردادهای بهره برداری از علامت تجاری (فرانچایز) (صفری و مشهدیان 1389، 172) استصناع، (منصوری 1389، 158) انتقال سرقفلی، حق اختراع و حق تحجیر (کاتوزیان، عقود معین 1394، 42) و بسیاری از عقود دیگر، جهت حکم به صحت عقد، به صراحت به ماده 10 قانون مدنی استناد شده است.

بر پایه این نظر توافق طرفین در عقد صرف، برای قبض در غیر مجلس عقد صحیح دانسته شده (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی 1390، 303) و حتی در خصوص

بیع کالی به کالی که نظام حقوقی ایران ساکت است و در آن مبیع و ثمن هر دو کلی و موجد است (شهیدی 1391، 38) و برخی فقیهان در فقه، ادعای بطلان بدون مخالف آن را مطرح کرده‌اند (میرزای قمی 1371، 145) حکم به صحت داده شده است. ادله صحت این حقوق دانان، سکوت قانونگذار در مقام بیان، ماده 10 قانون مدنی و اصل صحت قراردادها بیان شده است. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها 1376، ج 2، ص 206) همان طور که مبرهن است، استناد به ماده 10 جهت تصحیح عقد، دال مرکزی رویکرد مزبور است. همین رویکرد عیناً در همین عقد مورد تبعیت قرار گرفته است. (کاظمی، 1389 ص. 137)

با این حال ضابطه مزبور، کاملاً مبهم است. چگونه احکام امری از غیر امری در قانون باز شناخته می‌شود. مهم‌ترین ضوابط محقق این امر را مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه یا ذکر الفاظ آمره در قانون گفته‌اند (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی 1390، ج 1، ص 124) و کاتوزیان، 1390 ص. 32) با این حال به جهت فقدان انضباط حقوقی این مفهوم (جعفری لنگرودی 1382، 146 تا 149) به هیچ وجه تقارب تفسیری در میان حقوق دانان نیز ایجاد نگشته است. نمونه را به ماده 1117 قانون مدنی و تفاسیر آن بنگرید. در حالی که ماده مزبور به صراحت از لفظ می‌تواند که نشانگر تکمیلی بودن (ونه آمره بودن) ماده مذکور است، استفاده نموده است، نویسنده مذکور شرط خلاف این امر را صحیح ندانسته و قواعد ناظر به ریاست مرد را از قواعد مربوط به نظم عمومی دانسته که جز در مواردی که قانون اجازه داده است نمی‌توان به آنها تجاوز کرد. (کاتوزیان، حقوق خانواده 1394، ج 1، ص ۲۰۹)

بنابراین در صورتی که زن پیش از نکاح شاغل باشد، شوهر حق منع او از اشتغال را خواهد داشت. این در حالی است که به نظر دسته‌ای دیگر از حقوق دانان و مشهور فقیهان، اشتغال زن پیش از ازدواج به جهت تقدم عقد اجاره بر نکاح، بعد از نکاح نیز صحیح است و زوج حق منع وی از اشتغال را ندارد. (محبوب 1398، ص 67 به بعد)

محذور دوم پذیرش این قول، تن دادن به اباحه قراردادی است. توضیح آنکه با مشی براساس این استدلال، اکثریت قریب به اتفاق عقود تصحیح شده و عقدی باطل باقی نمی‌ماند. امری

که به یقین با مذاق شارع و انتباه مستمر شارع بر دقت در حلیت و حرمت عقود منافات داشته و بیهوده بودن بسیاری از مناقشات فقهی را در پی خواهد داشت. به عنوان نمونه برخی نویسندگان با تمسک به ماده 10 قانون مدنی، مصادیقی همچون شرط ضمن اقاله، شرط انتقال ملکیت قبل از عقد بیع، شرط اسقاط ضمان معاوضی تلف مبیع قبل از قبض، شرط اسقاط ضمان بایع در درک مبیع، تعیین سود در مضاربه به نحو غیر مشاع، ضمان از دین آینده و ضمان تضامنی را صحیح دانسته‌اند. (حائری 1373، 98 به بعد) دلیل بطلان چنین استدلال‌هایی بر پایه همانند انگاری عقد صلح و ماده 10 قانون مدنی، این است که تاکنون هیچ فقهی بر پایه عقد صلح و حکومت تراضی حکم به صحت همه مصادیق فوق صادر نکرده است و بر پایه دوگانه انگاری مزبور نیز، در همه عقود می‌توان بدین شیوه تمسک نمود و هیچ عقدی را بدون حکم بر صحت باقی نگذاشت!

ب- رجوع در صورت فقدان مختصات هر عقد

معیار دیگری که توسط برخی اساتید مبرز حقوقی ارائه شده است، معیار مختصات عقد است. بر این اساس، هر یک از عقود معینه را با حذف مختصات آن می‌توان به صورت قرار داد ماده ۱۰ ق م و یا به صورت عقد صلح ماده ۷۵۴ ق م در آورد؛ یعنی مثلاً اگر بیعی منعقد کنند با حذف خيارات مجلس و حیوان و تأخیر ثمن، آن بیع در واقع بیع نیست؛ بلکه قرارداد ماده ۱۰ - ۷۵۴ ق م است. (جعفری لنگرودی، مجموعه محشی، 1382، ص. 8)

این نظر اگر چه برخی اشکالات رویکرد اول را ندارد، با این حال از ابهام رنج می‌برد. دقیقاً مختصات هر عقد به چه چیزی اطلاق می‌شود؟ آنچه معهود میان حقوق دانان است، اصطلاحاتی نظیر ارکان، شروط، عناصر، مقتضای عقد، اطلاق عقد و غیره است و ارتکاز ذهنی دقیقی در خصوص مختصات عقد وجود ندارد. طراح نظریه نیز توضیحاتی بیشتر و مفصل‌تر در این باره ارائه نداده است، بنابراین اگر مقصود از مختصات، رکنی از ارکان عقد باشد، این نظر مشابه رویکرد اول است، در حالی که به یقین مراد این استاد حقوقی این رویکرد نبوده است، چرا که در موارد متعدد، ایشان در صورت فقدان رکنی از ارکان اساسی عقد مزبور، آن عقد را باطل شمرده است. به عنوان نمونه ایشان در خصوص بیع صرفی که قبض در مجلس عقد صورت

نگیرد و شرط اجل برای تسلیم بین طرفین مقرر شده باشد، حکم به بطلان عقد داده است، (جعفری لنگرودی، ج 1، ص 574) در حالی که مختصاتی از مختصات بیع صرف تغییر کرده است و علی‌المبنا ضرورت به تصحیح عقد وجود داشت. اما اگر مقصود از مختصات، فقدان شروط معامله به معنای فقهی آن است²، چه ضرورتی به تبدیل این اصطلاح به مختصات وجود داشت و دوم آنکه اساساً با فقدان شروط مانند عدم اهلیت عاقد و عدم مشروعیت جهت، تبدیل عقد به عقدی دیگر صورت نمی‌پذیرد، بنابراین مراد از مختصات، نمی‌تواند بر شروط نیز حمل گردد. ممکن است به جهت همین ابهامات باشد که در تألیفات متاخر تر، ایشان نخست توصیه به شناخت هویت هر عقد و جمع آوری ضوابط آن می‌کند و نادیده گرفتن آن هویت را، مجرد گرایی خطرناک و غیرقابل اغماض محسوب می‌کند.

ج، رجوع در صورت موافقت قول غیر مشهور با ماده 10 و عدالت و انصاف

این رویکرد بر این اعتقاد است که در موارد [سکوت قانون‌گذار] با توجه به مبنای قانون‌گذار مدنی، که در اکثر موارد (در موارد اختلاف نظر فقیهان امامیه) پیروی نظر مشهور بوده است، باید نظر مشهور در میان فقیهان امامیه را مورد توجه قرار داد، مگر اینکه دیدگاه غیر مشهور با مبنای قانون‌گذار از جمله اصل حاکمیت اراده (ماده 10 ق م) سازگاری بیشتری داشته و با عدالت و انصاف نیز نزدیک‌تر باشد. (سکوتی نسیمی 1395، 159 و 160)

دو معیار تلفیقی ارائه شده، سازگاری با ماده 10 قانون مدنی و عدالت و انصاف است. پر واضح است که سازگاری با ماده 10 قانون مدنی، مصادره به مطلوب و دقیقاً محل ابهام است. در حقیقت سؤال اصلی این است که چه هنگام یک ماهیت حقوقی با ماده 10 قانون مدنی سازگار است و چگونه می‌توان بدان استناد ورزید؟ مضاف بر آن معیار عدالت از جمله اموری است که فاقد انضباط حقوقی است و استناد به آن گمراه کننده است، زیرا برداشت‌ها از عدالت به قدر نفوس خلالتی است. گذشته از این عدل، اصل عملی است و اصل عملی در حل مجهولات به

² توضیح آنکه در فقه، جهت ترتب کامل اثر هر عقد، ارکان و شروط و فقدان موانع را لازم شمرده اند. (مغنیه 1379، 54)

کار نمی‌آید. (جعفری لنگرودی ب، 1382 ص. 146 تا 149) اصل انصاف نیز از زمره اصول بسیار انتزاعی است (صادقی 1394، 37) و امکان تفسیر و استناد به آن در غالب موارد جدلی الطرفین است. بنابراین این معیار نیز نمی‌تواند یاریگر و توضیح موضوع در موارد اختلافی باشد.

3- نظر برگزیده

آنچه در نظام حقوقی ایران، امروزه به عنوان اصلی از اصول مسلم پذیرفته شده است، اصل 167 و 4 قانون اساسی است.³ براین اساس اولاً در موارد سکوت و ابهام و تعارض رجوع به منابع و فتاوی معتبر فقهی ضروریست و از سوی دیگر چون کلیه قوانین و مقررات باید منطبق با موازین اسلامی باشد، بنابراین تفسیری که مخالف موازین اسلامی است، فاقد وجهت قانونی است. قبل از انقلاب نیز، دکترین در تفاسیر مواد قانونی، عمدتاً رعایت عرف جامعه اسلامی را نموده و تفاسیر موافق شرع ارائه می نمودند.

با پذیرش این مبنا، به نظر نگارنده، در مراجعه به ماده 10 قانون مدنی و پس از مفروض انگاشتن عدم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه و انحصار آن به قراردادهای خصوصی، باید توجه نمود که ماده 10 قانون مدنی، ایجاد ماهیت نمی‌کند. توضیح آنکه ماهیات حقوقی نظیر بیع، اجاره، مالکیت زمانی، و غیره، همگی ماهیاتی هستند که دارای مقوماتی شناخته شده و لاقلاً اختلافی هستند که فراتر از حوزه تراضی طرفین، شناخته شده‌اند. مثلاً در بیع،

³ اصل 167: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. اصل 4: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

ماهیت آن تملیکی است که بر عین صورت می‌گیرد و اجاره بر منفعت و مالکیت زمانی تملیکی بر عین به صورت موقت و بدین ترتیب ماهیت اجمالاً از بوته جهل مطلق به در آمده است. بنابراین ماده 10 صرفاً نشانگر قانونی بودن تراضی متعاقدين است، اما ایجاد ماهیتی خاص نمی‌نماید. به عبارت دیگر، تمسک به ماده 10 صرفاً نشان می‌دهد که تراضی مزبور معتبر است، اما نشانگر ماهیتی خاص نمی‌باشد. توجه به نگاه فقیهان در حوزه عقد صلح و علی‌الخصوص براساس مبنایی که نگاهی این همانی میان ماده 10 و عقد صلح برقرار می‌کند، به وضوح نشانگر این معناست. فقیهان با اطلاق عقد صلح، گاه از صلح عین یا منفعت، یا صلح در مقام ابراء و غیره سخن رانده‌اند که بیانگر توجه به متعلق صلح جهت حرکت به ماهیت شناسی مزبور است. به عبارت دیگر بر این مبنا، صلح بر منفعت نشان دهنده تطبیق ماهیت ماده 10 بر منفعت، و صلح عین، نشان دهنده تطبیق این ماده بر عین است.

باید توجه نمود تفاوتی اساسی میان امورات شکلی و ماهوی نیز وجود دارد. در امورات شکلی معیار، متفاوت و نگاه مقنن نیز به فراخور بحث متنوع بوده است که سامان بحث مجالی دیگر می‌طلبد. به عنوان نمونه چکی که مدت دار صادر شود و در حقیقت فاقد رکنی از ارکان باشد، باطل محسوب نشده است و از سوی دیگر در خصوص دادخواست، اگر دادخواست محل اقامت خواهان معلوم نباشد، دادخواست رد می‌شود. ماده 56 قانون آیین دادرسی مدنی در این باره تصریح می‌کند، «هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می‌کند، دادخواست رد می‌شود.»

اما در خصوص ماهیات حقوقی نگارنده معتقد است گاه توافق متعاقدين، فاقد رکنی از ارکان مذکور در ماده 190 قانون مدنی است، که در این صورت بدون ورود به مباحث ماهیت شناسی، توافق مزبور یا باطل و یا غیر نافذ است.⁴ اما در صورتی که ارکان عمومی عقد، تمام

⁴ به عنوان نمونه، فقدان قصد، موجب بطلان قرارداد و عیب در رضا، موجب عدم نفوذ است.

باشد، ممکن است متعاقدين ماهيتی غير از صلح يا ماده 10 قانون مدنی برای توافق خود بر گزينند و گاه عنوان صلح يا ماده 10 قانون مدنی بر آن اطلاق می کنند.

در صورت نخست، توافق مزبور يا منطبق بر عقود معين قانونی غير از صلح است که در اين صورت بايد دقت نمود که آیا عقد مذکور، واجد همه ارکان اختصاصی آن عقد است يا فاقد چنين ارکانی است. در صورتی که ارکان اختصاصی عقد در آن موجود باشد، هيچ محذوری جهت اطلاق عقد مذکور بر آن تسميه وجود ندارد. اما اگر فاقد رکنی از ارکان اختصاصی آن عقد باشد، مشکل اساسی ظهور می نماید. به عنوان نمونه زمانی که طرفین عنوان بيع را بر انتقال سرقفلی يا حق تالیف می نهند، آیا بايد چنين عقدی را بيع دانست؟⁵ يا اگر در بيع صرف، شرط اجل در قبض صورت پذيرد، آیا باز هم بيع صرف است؟ همانگونه که در بخش دوم به تفصيل ذکر شد، در اين باره، برخی نويسندگان صرفاً با استناد به ماده 10 حکم به صحت عقد مذکور داده اند، به عنوان نمونه در بيع صرف که مقنن در ماده 364، قبض را شرط صحت دانسته است، برخی اساتيد حقوقی صحت بيع صرف موجد را ترجيح داده اند (کاتوزيان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی 1390، 303) در حالی که مشهور حقوق دانان چنين بيعی را باطل دانسته اند. (امامی، بی تا، ج 1، ص 447) و (جعفری لنگرودی، 1388، ج 1، ص 574) نمونه ای ديگر از چنين تصحيحی، اطلاق عقد مضاربه بر صورتی است که شخصی تور ماهیگیری و قايق در اختيار ديگری بگذارد تا ماهی صيد کند و در ماهی های صيد شده با همدیگر شریک باشند. با توجه به اینکه در مضاربه سرمايه ضروريست وجه نقد باشد و حال آنکه در اين مثال اینگونه نيست، در حالی که برخی حقوق دانان چنين عقدی را باطل دانسته اند (امامی، سيد حسن، حقوق مدنی، ج 2، ص 100) ولی برخی ديگر آن را براساس ماده 10 قانون مدنی نافذ و معتبر می دانند (کاتوزيان، مشارکت ها، صلح، ص 112) در تحليل اين مساله به وضوح مشخص است که معتقدین به صحت نه اعتقاد به پرداخت اجرت کار ماهیگیر

⁵ بدیهی است، تطبیق این مثال در صورتی است که مراد از عین در ماده 338 قانون مدنی، عین به معنای اخص و مرادف «اذا وجد فی الخارج لکان جسماً» باشد.

دارند و نه ماهیگیر را مکلف به پرداخت اجرت المثل می‌دانند، چرا که این امر خارج از حوزه تراضی آنان است، توضیح آنکه برخی با اعتقاد به امکان وکالت در حیات مباحات معتقدند ماهی‌ها بر طبق توافقی انجام گرفته به مالکیت آن دو در می‌آید ولی مالک باید اجرت المثل کار ماهیگیر را نسبت به سهم خود بدهد و ماهیگیر نیز اجرت المثل قایل و تور را به همان نسبت بپردازد. (امامی، بی تا، ج 2، ص 100) به نظر می‌رسد این نظر در تعارضی آشکار با پذیرش مفاد ماده 10 قانون مدنی است، چرا که اساساً بحث از اجرت المثل زمانی رخ می‌نماید، که عقد منعقد شده، صحیح نباشد، بنابراین با پذیرش صحت عقد براساس ماده 10 قانون مدنی نوبت به اجرت المثل نخواهد رسید، شاید به همین دلیل است که برخی دیگر از حقوق دانان معتقدند نه مالک وظیفه‌ای در پرداختن اجرت کار ماهیگیر دارد، و نه در مقابل ماهیگیر تکلیفی در پرداخت اجرت المثل ادوات دارد، چرا که این امر خارج از حوزه تراضی آنان بوده است. (کاتوزیان، 1386، ص 112)

همین طریقه استدلال در عقد قرض نیز انجام و گفته شده هرگاه ضمن عقد قرض شرط شود که وام گیرنده قیمت مالی را که به او تملیک شده است بپردازد، این شرط ماهیت قرض را دگرگون می‌سازد و قرارداد تابع قواعد عمومی و ماده 10 قانون مدنی است. (کاتوزیان، 1391، ج 1، ص 609 و 610) با این حال این اشکال بر این استدلال وارد است که چگونه عقد را بر خارج از تراضی طرفین تفسیر نموده و در حالی که طرفین عنوان مضاربه یا قرض بر آن نهاده‌اند، آن را بر عقدی نامعین حمل نموده‌اند. ممکن است گفته شود که مدلول عقد و نه عنوان آن محل توجه متعاقدين است. هرچند این استدلال در خصوص مردمان ناآشنا به حقوق صحیح جلوه می‌نماید، با این حال در مواردی که قصد واقعی طرفین نفس عنوان انتخابی است، چگونه می‌توان آن را تصحیح نمود؟

مضاف بر این اشکال اساسی دیگر این است که پس از عدم تعلق عقدی به عقود معین و شناخت ماهیت آن عقد، آیا نخست مشمول ماده 10 می‌گردد و به این جهت عقد تصحیح می‌گردد یا نخست عقد تصحیح و چون با مانع شرعی برخورد نمی‌نماید، مشمول ماده 10 و

اصل آزادی قراردادی می‌گردد؟ هر چند از کلمات برخی اهل فن چنین برداشت می‌شود که اگر قراردادی دارای هویت‌های شناخته شده باشد [عقود مخاطره و...] ناگزیر باید مشمول ماده 10 گردد (جعفری لنگرودی، الف 1382 ص. 219) با این حال به نظر می‌رسد نمی‌توان به اطلاق این سخن اعتماد کرد. توضیح آنکه همان طور که مقنن با اعتقاد بر روایت أَنَّ الصُّلْحَ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صَلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا، أَوْ أَهْلَ حَرَامًا، (کلینی 1429 ق، ج 14، ص 653) ماده 754 قانون مدنی را اینگونه مقرر کرده است که «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد»، بنابراین نخست لازم است مشروعیت توافق محرز گردد و سپس براساس ماده 10 یا عقد صلح حکم بر تصحیح آن گردد. بنابراین در صورتی که دو نفر قراردادی منعقد کنند که هر چه سود یا ضرر کردند میان آن دو قسمت شود، این قرارداد چون رکنی از ارکان شرکت اموال را ندارد، نمی‌توان به سرعت آن را با ماده 10 ق م تصحیح کرد. باید نخست ماهیت مذکور کشف شود و پس از آنکه دانسته شد، شرکت مفاوضه است براساس اصل 167 به فقه مراجعه کرد. اگر فقیهان به اجماع غیرمدرکی آن را باطل دانستند حتی با ماده 10 قابل تصحیح نیست، اما اگر اجماعی مبنی بر بطلان چنین عقدی وجود نداشت و فتاوی معارض در موضوع وجود داشت، اگر فتاوی معتبری که براساس روش صحیح فقهی مشی نموده باشد، حکم بر صحت چنین عقدی داد، می‌توان آن را نه به عنوان ماده 10، که حتی براساس عقد شرکت مفاوضه تصحیح نمود. النهایه اگر از قانون مدنی اینگونه برداشت گردد که صرفاً شرکت اموال را به رسمیت شناخته است، می‌توان تحت عنوان صلح یا ماده 10 نسبت به تصحیح آن اقدام نمود.

در صورت دوم که توافق مزبور، تحت عنوان تراضی یا صلح صورت پذیرد، تصحیح عقد کاری به مراتب سهل‌تر از مواقعی است که متعاقدين نام عقدی معین را بر توافق خود می‌نهند، چرا که نمی‌توان انکار کرد که عقد صلح، ابزاری کارا و معتبر، در فرض جهل به مقدار و اوصاف حق و کالا و جهل به امکان تسلیم و تسلیم و حتی جهل به اصل وجود حق و طلب است. (علیدوست 1395، 431) باید توجه نمود هنگامی که سخن از این قسم گفته می‌شود،

لزوما نیازمند ذکر کلمه صلح در قرارداد نیست، بلکه هر لفظی که دلالت بر تراضی و تسالم نماید، کفایت می‌کند (امام خمینی، 1392 ه.ش. ج 1، ص 597)

برای توصیف یک عقد با عنوان صلح دو معیار دلالت لفظی و سیاقی ارائه شده و علاوه بر توصیف صریح یک قرارداد به صلح، شامل قراردادهایی که شرایط و اوضاع و احوال یا سیاق کلام یا افعال طرفین دلالت بر قصد طرفین به مصالحه کند نیز می‌گردد. مانند قراردادهایی که به منظور فصل دعوی یا جلوگیری از بروز نزاع منعقد می‌شود یا قراردادهایی که موضوع آن مجهول است و طرفین قصد واقعی به بیع یا سایر عقود مغاینه ای که در آن غرر موجب بطلان معامله می‌شود ندارند بلکه از روی مسامحه معامله را منعقد می‌کنند و با علم به مجهول بودن موضوع معامله به انعقاد قرارداد مبادرت می‌کنند. (منصوری و دیگران، 1397 ص. 181 تا 183) بنابراین در مواردی که متعاقدين با علم به جهل نسبی به موضوع قرارداد، اقدام به معامله تحت صلح یا ماده 10 قانون مدنی می‌نمایند، هیچ محذوری جز محذورات عمومی پیش گفته، جهت تصحیح عقد نمی‌توان در نظر گرفت، اما اگر طرفین اقدام به انعقاد قرارداد باز تحت عنوان بیع نمایند، بدون تردید تمسک به تصحیح چنین معامله‌ای تحت عنوان ماده 10 قانون مدنی، با محذورات جدی همچون غرری بودن معامله روبه‌روست. به همین جهت دکترین سعی در تصحیح چنین عقدی با تفسیری دیگر از غرر نموده‌اند. (استادی 1397، 203 به بعد)

نکته مهم دیگری که باقی می‌ماند این است که مواجهه اساتید خبره حقوقی درخصوص مصادیق جدید آیا صرفاً مراجعه به ماده 10 یا 754 قانون مدنی بوده است؟ نگاهی به رویه اساتید فن در مواجهه با عقود جدید التاسیسی نظیر بیع حق تألیف، بیع سرقتی، بیع سهام و غیره به روشنی نشان دهنده مراجعه‌ای حداقلی به ماده 10 یا 754 قانون مدنی است. توضیح آنکه این اساتید در مباحث فوق یا با توسل به توسع معنایی، برای عین معنایی وسیع‌تر از عین در مقابل منفعت در نظر گرفته‌اند یا با توسل به سایر مواد قانونی حکم به نسخ ضمنی ماده 338 قانون مدنی داده‌اند. به‌عنوان نمونه دکتر لنگرودی به‌استناد ماده 5 قانون اصلاحات

ارضی مصوب 1347/10/23 درباره بیع قبوض اقساطی، ماده 22 قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب 1345/3/5 قائل به نسخ ماده 338 و عدم اختصاص بیع، به تملیک اعیان است. (جعفری لنگرودی، ب، 1382، ص. 264 و 265)

4- نتیجه‌گیری

ماده 10 قانون مدنی که موسوم به اصل آزادی قراردادی است از اصول اساسی حقوق تعهدات نوین محسوب می‌شود. از جهت مبنایی در خصوص نوین بودن این اصل در حقوق ایران یا اقتباسی برآمده از فقه امامیه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی اعتقاد به این همانی ماده 10 و 754 ذیل عقد صلح دارند و برخی دیگر قائل به وجوه افتراق این دو مفهومند. صرف نظر از این اختلاف به جهت ابهام اساسی در جایگاه این ماده در نظام حقوقی کنونی، مهم‌ترین تالی فاسد مراجعه‌ی بدون ضابط به ماده ده قانون مدنی این است که تقریباً هیچ عقدی باطل نمانده و کلیه عقود صحیح انگاشته می‌شوند، در حالی که چنین رویکردی به یقین با فلسفه تشریع در تعارض است. نگارنده با مراجعه به آثار حقوق دانان رویکردهای مختلفی در استناد به ماده ده مشاهده نموده‌است،

رویکرد نخست که مستظهر به گروهی انبوه است، معتقد به رجوع به ماده ده، در صورت فقدان رکنی از ارکان اختصاصی هر عقد هستند. از آثار این نظر، اعتقاد به صحت تمامی قراردادهای متعاقبین است، مگر مواردی که مخالفت صریح قانون یا نظم عمومی باشد. به همین جهت بیع کالی به کالی نیز در این رویکرد، به صراحت صحیح دانسته شده‌است. رویکرد دوم رجوع به ماده ده در صورت فقدان مختصات هر عقد است، که با توجه به ابهام موجود در واژه مختصات است که با هیچ یک از اصطلاحات موجود همخوانی نداشته و نمی‌تواند به درستی نشانگر موضوع باشد. رویکرد سوم، تجویز مراجعه به ماده ده، در صورت موافقت قول غیر مشهور با ماده 10 و عدالت و انصاف است که این معیار نیز، به جهت ضابطه‌مند نبودن مفاهیمی چون عدالت و انصاف نمی‌تواند مرتفع کننده اشکالات کنونی باشد.

نگارنده معتقد است با توجه به حاکم بودن قوانین و مقررات اسلامی بر همه قوانین و هم چنین لزوم مراجعه به منابع و فتاوی معتبر در موارد سکوت و اجمال و تعارض قوانین و با مفروض انگاشتن تمایز اساسی میان امورات شکلی و ماهوی، در صورتی که عقدی به طور کلی فاقد یکی از ارکان اساسی باشد، چنین عقدی باطل یا غیر نافذ است. اما اگر ارکان اساسی مذکور در ماده 190 موجود باشد، توجه به قصد متعاقدين مبنی بر اطلاق تراضی یا صلح یا ماده ده و یا دیگر عقود معین راهگشاست. در صورتی که اطلاق مزبور، تحت عنوان تراضی یا تسالم صورت پذیرد، با توجه به اینکه در چنین مواردی، فرض جهل به مقدار و اوصاف کالا و سایر موارد پذیرفته شده است، هیچ محذوری جز عدم مخالفت با قانون و شریعت، جهت تصحیح چنین عقدی وجود ندارد.

اما اگر متعاقدين عنوان عقدی از عقود معین را بر توافق خود نهادند در حالی که فاقد رکنی از ارکان عقد مزبور باشد، نظیر آنکه در قراردادهای باز، عنوان بیع بر آن نهند، در این موارد اگر قصد طرفین صرفاً بیع باشد، بدون تردید چنین قراردادی به جهت غرری تلقی شدن آن باطل است، اما اگر اطلاق عنوان بیع بر چنین توافقی به اصطلاح عنوان مشیر باشد، در این موارد، اگر صلح یا ماده ده انگاشته شدن آن، مخالف اجماع غیر مدرکی فقیهان نباشد و به عبارت دیگر، فتاوی معتبر یا منابع معتبری به صحت مکانیسم چنین قراردادهایی قائل شده باشند، حتی اگر قول غیر مشهور باشد، می توان حکم بر صحت آن صادر نمود.

فهرست منابع

- استادی، مونا (1397). وضعیت حقوقی و آثار قرارداد باز. تهران، میزان.
- امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی. تهران، انتشارات اسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1382). صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق. تهران، گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1382). فلسفه اعلی در علم حقوق. تهران، گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1382). مجموعه محشی قانون مدنی. چاپ دوم. تهران، گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1388). دایره المعارف حقوق مدنی. تهران، گنج دانش.
- حائری، مسعود (1373). مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها، تحلیلی از ماده 10 قانون مدنی. چاپ دوم. تهران، کیهان.
- خمینی، روح الله (1392). تحریر الوسیله، جلد 1 و 2. چاپ سوم. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- دزفولی انصاری، مرتضی بن محمدامین (1411ق). المکاسب. قم، دار الذخائر.
- سکوتی نسیمی، رضا (1395). عقود معین، مضاربه. چاپ دوم. تهران، میزان.
- شهیدی، مهدی (1391). حقوق مدنی 6، عقود معین 1. چاپ یازدهم. تهران، مجد.
- صادقی، محسن (1394). جستاری در بنیادهای علم حقوق، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. چاپ دوم. تهران، میزان.

صفری، محسن؛ مشهیدیان، شهاب (1389). قراردادهای بهره‌برداری از علامت تجاری (فرانچایز). تهران، جنگل.

علی‌دوست، ابوالقاسم (1395). فقه و حقوق قراردادها (ادله عام قرآنی). تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کاتوزیان، ناصر (1376). قواعد عمومی قراردادها. چاپ چهارم. تهران، به‌نشر.

کاتوزیان، ناصر (1386). حقوق مدنی، مشارکت‌ها - صلح. تهران، گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (1390). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ سی‌ودوم. تهران، میزان.

کاتوزیان، ناصر (1390). مسئولیت مدنی. چاپ دهم. تهران، دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (1391). عقود معین. چاپ یازدهم. تهران، سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (1394). عقود معین. تهران، سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (1394). حقوق خانواده. چاپ چهارم. تهران، سهامی انتشار.

کاظمی، محمود (1389). «بیع کالی به کالی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق خارجی». مطالعات حقوق تطبیقی، 1، 123-156.

کلینی، محمد بن یعقوب (1429ق). الکافی. قم، دارالحديث.

محبوب، سعید (1398). راهکارهای حقوقی کاهش اختلافات ماهوی آرای قضایی در دعاوی حقوق خانواده. رساله دکتری. اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد.

مغنیه، محمدجواد (1379). فقه الإمام جعفر الصادق. قم، انصاریان.

منصوری، سعید (1389). ماهیت قرارداد استصناع در حقوق ایران. تهران، میزان.

منصوری، محمد؛ شریف، محمدمهدی؛ طباطبایی، سیدمحمد (1397). «واکاوی حقیقت عقد صلح و معیارهای توصیف عقود معین به صلح». علوم اجتماعی و انسانی شیراز، 30، 159-188.

میرزای قمی (1371). جامع الشتات. تهران، کیهان.

مقاله پذیرش شده

References

A

I

i

d

O

D

E

N

T

O

A

B

O

T

A

S

A

S

E

E

E

M

O

C

O

N

O

N

O

N

O

N

O

N

O

N

O

N

O

N

Emami, Seyyed Hassan (n.d.). Hoquq-e madani [Civil Law]. Tehran: Eslamiyah. [In Persian]

Haeri, Masoud (1994). Mabani-ye feqhi-ye asl-e azadi-ye gharardadha: tahlili az madd-e 10-ye qanun-e madani [Jurisprudential Foundations of the Principle of Freedom of Contracts: An Analysis of Article 10 of the Civil Code]. 2nd ed. Tehran: Keyhan. [In Persian]

Jafari Langeroudi, Mohammad Jafar (2003). Majmu'e-ye moshahhi qanun-e madani [Annotated Collection of the Civil Code]. 2nd ed. Tehran: Ganj-e Danesh. [In Persian]

Majidi, Amirhossein (2003). Shari'at-e asl-e azadi-ye gharardadha [The Islamic Law of Freedom of Contracts] (General Method of Arguments). Tehran: Research Institute for Islamic Studies. [In Persian]

Abn Mohammad Amin (1990). Al-Makasib. Qom: Dar al-Dhakha'er. [In Persian]

r (1997). Qava'ed-e 'omumi-ye gharardadha [General Rules of Contracts]. 4th ed. Tehran: Behnashr. [In Persian]

K

a

t

Q

Katouzian, Nasser (2011). Mas'uliyat-e madani [Civil Liability]. 10th ed. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]

Katouzian, Nasser (2011). Qanun-e madani dar nazm-e hoquqi-ye konuni [Civil Code in the Current Legal System]. 82nd ed. Tehran: Mizan. [In Persian]

Katouzian, Nasser (2012). Oqud-e mo'ayyan [Nominate Contracts]. 11th ed. Tehran: Enteshar-e Sahami. [In Persian]

Katouzian, Nasser (2015). Hoquq-e khanevadeh [Family Law]. 4th ed. Tehran: Enteshar-e Sahami. [In Persian]

Katouzian, Nasser (2015). Oqud-e mo'ayyan [Nominate Contracts]. Tehran: Enteshar-e Sahami. [In Persian]

K

h

2007). Hoquq-e madani: Mosharakatha - Solh [Civil Law: Partnerships - Compromise]. Tehran: Ganj-e Danesh. [In Persian]

Khomeini, Ruhollah (2013). Tahrir al-Wasila. Vols. 1-2. 3rd ed. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]

Kolayni, Mohammad ibn Ya'qub (2008). Al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]

m

o

u

d

(

2010). "Bay'-e kali be kali dar hoquq-e Iran ba motale'e-ye tatbiqi dar feqh-e eslami va hoquq-e khareji" [Sale of Debt against Debt in Iranian Law with Comparative Study in Islamic Jurisprudence and Foreign Law]. Comparative Legal Studies, 4, 122-172. [In Persian]

2
0
1
9

). Rahkarha-ye hoquqi-ye kahoreh-ekhtelafat-e mahowi-ye araye-ye qaza'i dar da'avi-ye hoquq-e khanevadeh [Legal Solutions for Reducing Substantive Conflicts of Judicial Decisions in Family Law Disputes]. PhD Dissertation, Mansouri, Mohammad; Sharif, Mohammad Mahdi; Tabatabaei, Seyyed, Mohammad (2018). "Yakavi-ye haghghat-e aqd-e solh va me-yarha-ye towsir-e oqud-e mo'ayyan be solh" [Exploration of the Nature of Settlement Contract and Criteria for Describing Nominate Contracts as Compromise]. Social and Human Sciences of Shiraz, 30: 159-188. [In Persian]

M
a
n
S
o
u

Mirza-ye Qomi (1992). Jame' al-Shatat. Tehran: Keyhan. [In Persian]

Moghniyeh, Mohammad Jawad (2000). Feqh al-Imam Ja'far al-Badeq. Qom: Ansarian. [In Persian]

O

S
o
u
r
c
e
s

Sadeqi, Mohsen (2015). Jostari dar bonyadha-ye elm-e hoquq: esoul-e hoquqi va jaygah-e an dar hoquq-e mozoo'e [Inquiry into the Foundations of Legal Science: Legal Principles and Their Place in Positive Law]. 2nd ed. Tehran: Mizan. [In Persian]

M
o
h
a
2010). Mahiyat-e gharardad-e Estisna' dar hoquq-e Iran [The Nature of Istisna' Contract in Iranian Law]. Tehran: Mizan. [In Persian]

(
2018). Vaz'iyat-e hoquqi va asar-e gharardad-e baz [Legal Status and Effects of Open Contract]. Tehran: Mizan. [In Persian]

Safari, Mohsen; Mashhadian, Shahab (2010). Gharardadha-ye bahrebardari az alamat-e tejari (Franchise) [Franchise Agreements on Trademarks]. Tehran: Jangal. [In Persian]

Shahidi, Mehdi (2012). Hoquq-e madani, vol. 6: Oqud-e mo'ayyan, part 1 [Civil Law, Vol. 6: Nominate Contracts I]. 11th ed. Tehran: Majd. [In Persian]

Sokouti Nasimi, Reza (2016). Oqud-e mo'ayyan: Mozareba [Nominate Contracts: Mozareba]. 2nd ed. Tehran: Mizan. [In Persian]

فصلنامه
پژوهش‌های
حقوقی
شماره